

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و سوم خارج اصول 3 آبان 1399

بسمه تعالی

«فضل کافل یتیم آل محمد، المنقطع عن موالیه الناشب فی تیه الجهل یخرجه من جهله و یوضح له ما اشتهه علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه و یسقیه کفضل الشمس علی السها.» این روایت گرانمایه را امام عسکری علیه السلام از امام حسن علیه السلام نقل می فرمایند. (بحار ج 2 ص 3) در این روایت سخن از عظمت تبلیغ دین به میان آمده است و برتری کسی که یتیمی از آل محمد ص را کفالت کند (شخص جدای از ائمه علیهم السلام مانند شخص بدون پدر است مانند دوره غیبت) بدین صورت که او را از جهل و شبهه خارج کند بر شخصی که کفالت مالی کند مثل برتری خورشید بر ستاره سها دانسته شده است.

در بحث عظمت اهل علم کم آیه و روایت وجود ندارد که گاهی تعابیر باورنکردنی را نیز دارند و این روایت نیز از فضل عالمان اهل تبلیغ سخن می گوید. به اعتقاد بنده برتری این اشخاص به خاطر تقوا و سواد آن ها نیست بلکه به خاطر همین کفالت است. در این روایت نیز تعبیر کافل آمده است نه کفیل زیرا کافل به شخصی گفته می شود که قائم به امر دیگری باشد ولی کفیل تنها ضمانت کننده است.

در دوران ما از این ایتم بسیار وجود دارد و تنها شیعیان نیستند بلکه هر استعدادی که پذیرای حق باشد هم از ایتم محسوب می شود. همچنین این کفالت یک فضیلت و استحباب نیست بلکه وظیفه ای است بسیار ارزشمند که ثواب و پاداش زیادی دارد. نکته قابل توجه این است، کسی که می خواهد کفالت کند باید پول و طعام داشته باشد اما در کفالت تبلیغی پول و طعام لازم نیست بلکه زبان و قلم لازم است و از همه مهمتر دانش و علم است زیرا کسی که چیزی ندارد چگونه می تواند به دیگری چیزی بدهد پس کافل باید مجهز به سلاح علم باشد خصوصاً در زمان ما که شبهات از یمین و یسار بر روی تراش سرازیر می شوند و بعضی که انتظار می رفت مدافع باشند نه تنها دفاعی نکردند بلکه معارض هم شدند و یک عده نیز لاشعری شدند. ما بارها گفته ایم چرا کسانی که تربیون های عام را در اختیار دارند از این مطالب سخن به میان نمی آورند گاهی مطالبی را مطرح می کنند که به هیچ وجه در اولویت قرار ندارد و مسأله یا حدیث و آیه ای بیان نمی کنند. در مواردی هم که وارد می شوند انسان می گوید کاش وارد نمی شدند. امشب شهادت امام عسکری علیه السلام است امامی به غایت مظلوم در زمان ما و به غایت محبوب در زمان خود، شهادت ایشان را تسلیت می گوئیم و از طرفی نیز به امامت رسیدن امام زمان عج را تبریک می گوئیم و از ایشان می خواهیم ما را به سربازی خود بپذیرند.

در ارتباط با بحث گذشته سوالی شده است، آن را پاسخ می دهیم و سپس به ادامه بحث خود می پردازیم. گفته شد آقای خوئی دوران امر بین نسخ و تخصیص را ذیل موارد شبهه تعارض آورده لکن چون در هر دو صورت تعارضی در میان نخواهد بود این کار ایشان صحیح نیست. یکی از اعزه گفته اند : می توان از عملکرد ایشان دفاع کرد زیرا معیار ایشان برای شناخت تعارض از عدم تعارض، قرینه عرفی بودن یکی طرف برای تصرف در طرف دیگر است مانند خاص و عام و اگر قرینه نباشد تعارض است خب در تخصیص تعارضی نیست اما در صورت نسخ چون نمی توان به هر دو طرف عمل کرد پس تعارض است.

جواب : اگر هنوز علم به نسخ پیدا نشده از فرض ما خارج است چون یا باید نسخ باشد یا تخصیص و اگر فرض هم بر نسخ باشد تعارضی در میان نیست. نسخ یعنی منسوخ تا الان بوده و از الان به بعد باید به ناسخ عمل کرد لذا نسخ را تخصیص زمانی

گویند و تخصیص را مربوط به افراد می‌شمارند. پس چه تخصیص را مقدم کنیم و چه نسخ را، تعارضی نیست. در جلسه گذشته گفته شد: گاهی مرجحات غیر متعارفی مطرح می‌شود (این بحث بسیار مورد ابتلا بوده و دنبال کننده زیادی دارد) یکی از آن مرجحات غیر متعارف این است که مفاد یک روایت در مقام عمل برای مردم رخصت بیشتری بدهد. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام روایتی نقل می‌کند (ج8 ص121، نرم افزار ج8 ص58): «عنه (حسن بن محمد بن سماعه) عن عبدالله بن جبلة قال حدثني غير واحد من اصحاب علي بن ابي حمزة انه سأل ابا الحسن عليه السلام (امام کاظم ع) عن المطلقة على غير السنة أيتزوجها الرجل؟ فقال الزمواهم من ذلك ما الزموا انفسهم و تزوجوهن فلا بأس بذلك. در مورد زن مطلقه بر مرام سنیان سوال شده است زیرا آن‌ها شرایط طلاق مطرح در فقه شیعه را رعایت نمی‌کنند امام ع فرمودند آنان را به آنچه خودشان به آن پایبند هستند الزام کنید.

بعد حسن بن محمد بن سماعه از عموی خود یعنی جعفر بن سماعه نقل می‌کند: و سئل (جعفر بن سماعه) عن امرأة طلقت على غير السنة ألي أن أتزوجها؟ فقال نعم. بعد حسن می‌گوید به عمویم گفتیم فقلت له أليس تعلم ان علي بن حنظلة روى «اياكم والمطلقات ثلاثاً فانهن نوات ازواج» فقال يا بني، رواية علي بن ابي حمزة اوسع على الناس یعنی کارگشا تر است برای مردم. فقال و ای شیء روى علي بن ابي حمزة؟ قال روى عن ابي الحسن عليه السلام... (همان متن قاعده الزام در روایت قبل) در اینجا اولاً روشن است که تعارض وجود دارد و روایت علی بن ابی حمزه دال بر جواز و روایت علی بن حنظله دال بر عدم جواز است و جعفر بن محمد نیز به ملاک اوسع بودن به روایت جواز اخذ می‌کند.

اینکه گفتیم این بحث در مجامع علمی امروز خیلی مطرح است از این جهت است که گاهی بحث شده است در حکومت اسلامی چه فتوایی باید معیار باشد؟ زیرا مثلاً دادگاه‌ها نمی‌توانند با 6 فتوا اداره شوند؛ برخی نظر مشهور را معیار قرار دادند برخی فتوای رهبر بالفعل را برخی نیز نظر فقهای شورای نگهبان را اما برخی گفته‌اند کاری به مفتی نداشته باشید بلکه باید به مفاد فتوا نگاه شود و هر کدام که در مقام عمل آسان تر بود همان معیار قرار داده شود. البته در برخی مصادیق، این معیار راهگشا نیست مثل مسأله ارث زن از زمین زیرا ارث نبردن زن برای ورثه آسان است و ارث بردن برای زن لکن گاهی اوقات این معیار به کار می‌آید لذا جعفر بن سماعه این مطلب را به عنوان سنجه میان دو روایت قرار داده است (فراموش نشود این مرجح، یک مرجح منصوص نیست زیرا به امام ع نسبت داده نشده و نظر خود جعفر است) البته ممکن است مبنای جعفر در تعارض اخبار، تخییر باشد و چون مزاج ملایمی داشته به روایت آسان اخذ نموده است. لذا آقایانی که قائل به تخییر هستند می‌توانند روایت آسان تر را اخذ کنند مثلاً روایت نماز ظهر را بر روایت نماز جمعه و روایت عدم اجرای حد در زمان غیبت را بر روایت دال بر اجرای حد، مقدم کنند اما بحث ما در فرض لزوم ترجیح است و می‌خواهیم توقفی کوتاه در این رابطه داشته باشیم و اصلاً کاری هم به نظر جعفر بن سماعه نداریم و می‌خواهیم ببینیم آیا سهولت و سماحت می‌تواند در باب ترجیح به عنوان یک ملاک لازم التقدیم در نظر گرفته شود؟ ادامه بحث در جلسه آینده.